

A study of references to folk tales and poems in the novel "The Road to War"

Yasaman Foroozandeh¹, Ebrahim Zaheer^{2*}, Jahangir Safari³

1. Master's student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.
2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.
3. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

Article information	ABSTRACT
<p>Article type: Research Paper</p>	<p><i>Among the sources of inspiration for Persian novelists in the contemporary period, in addition to Western storytellers and the ancient Persian story-writing tradition, has been the language and folk literature. With the arrival of the novel as an imported format from the West, the necessity of localizing it and adapting it to Iranian culture and taste prompted writers to utilize the potential of folk literature, especially in historical novels and novels related to sustainable literature, which show a kind of return to native culture. This feature is seen in the novel Jade Jang by Mansour Anvari, and the aim of this research is to make references to folk tales and poems in this novel, based on the documentary method. The research findings show that references to folk tales have contributed to the richness of the narrative structure and have had a significant impact on showing the physical and psychological face of individuals. Folk poems and pieces have also been effective in creating an emotional atmosphere and expressing cultural ideas. Finally, the results of this study indicate that the elements of popular literature in the novel "The Road of War" play a role beyond verbal and narrative decoration and are functionally used to serve characterization, atmosphere, plot development, and socio-political criticism. By creatively utilizing this oral heritage, Anvari has made the narrative more popular and established a meaningful link between official and popular culture.</i></p>
<p>KEYWORDS: <i>War Road novels, stories, poetry, characterization, political and social thoughts.</i></p>	
<p>*Corresponding author: zaheri@sku.ac.ir</p>	
<p>Citation:</p>	
<p>DOI:</p>	



بررسی ارجاعات به قصه‌ها و اشعار عامه در رمان جاده جنگ

یاسمن فروزنده^۱، ابراهیم ظاهری عبده‌وند^{۲*}، جهانگیر صفری^۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.
۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.
۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>از جمله منابع الهام رمان‌نویسان فارسی در دوره معاصر، گذشته از داستان-نویسان غربی و سنت داستان‌نویسی کهن فارسی، زبان و ادبیات عامه بوده است. با ورود رمان به‌عنوان قالبی وارداتی از غرب، ضرورت بومی‌سازی و انطباق آن با فرهنگ و ذائقه ایرانی، نویسندگان را بر آن داشت تا از ظرفیت‌های ادبیات عامه بهره گرفته شود، به ویژه در رمان‌های تاریخی و مربوط به ادبیات پایداری که نوعی بازگشت به فرهنگ بومی در آن‌ها دیده می‌شود. در رمان جاده جنگ از منصور انوری این ویژگی دیده می‌شود و هدف در این پژوهش نیز ارجاعات به قصه‌ها و شعرهای عامه در این رمان، بر مبنای روش اسنادی است. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد ارجاعات به قصه‌های عامه، به غنای ساختار روایت کمک نموده و در نشان دادن چهره جسمانی و روانشناختی افراد تاثیر بسزایی داشته‌اند. اشعار و قطعات فولکلوریک هم در فضاسازی احساسی و بیان اندیشه‌های فرهنگی مؤثر بوده‌اند. در نهایت، نتایج این پژوهش حاکی از آن است که عناصر ادبیات عامه در رمان جاده جنگ نقشی فراتر از تزئین کلامی و روایی دارند و به‌صورتی کارکردی در خدمت شخصیت‌پردازی، فضاسازی، پیشبرد پیرنگ و نقد اجتماعی-سیاسی قرار گرفته‌اند. انوری با بهره‌گیری خلاقانه از این میراث شفاهی، روایت را مردمی‌تر ساخته و پیوندی معنادار میان فرهنگ رسمی و فرهنگ عامه برقرار کرده است.</p>	<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>واژگان کلیدی: رمان جاده جنگ، قصه، شعر، شخصیت‌پردازی، اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی.</p> <p>* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: zaheri@sku.ac.ir</p> <p>ارجاع: فروزنده، یاسمن/ظاهری، ابراهیم، صفری، جهانگیر، (۱۴۰۴). «بررسی ارجاعات به قصه‌ها و اشعار عامه در رمان جاده جنگ»، پژوهشنامه جریان‌شناسی شعر و داستان ادبیات معاصر ایران (۱)، ۴-۱۸۳-۱۹۴.</p>
DOI:	

۱. مقدمه

ادبیات عامه، از اصیل‌ترین و ماندگارترین جلوه‌های فرهنگ و میراث معنوی هر ملت، همواره نقشی بنیادین در تکوین و انتقال اندیشه‌ها، باورها و ارزش‌های اجتماعی داشته است. همچنین «بزرگترین میراث و سرمایه معنوی و پشتوانه هر ملتی برای دوام و بقا و رکن مهمی از فرهنگ آن ملت است» (ذوالفقاری، ۱۴۰۱: ۱). این شاخه از ادبیات که ریشه در زیست‌جمعی و ناخودآگاه فرهنگی مردم دارد، در قالب‌هایی چون روایت‌های شفاهی، افسانه‌ها، ترانه‌ها، مثل‌ها، ضرب‌المثل‌ها و حکایات تجلی می‌یابد و از رهگذر زبانی ساده، صمیمی و مردمی، تصویری روشن و بی‌واسطه از ذهنیت، جهان‌بینی و نظام ارزشی جامعه ارائه می‌دهد (همان: ۱۲-۱۳). در تاریخ فرهنگی ایران، ادبیات عامه، نه تنها به مثاب‌ت گنجینه‌ای از روایت‌ها و سنت‌های شفاهی شناخته می‌شود، بلکه به‌عنوان یکی از خاستگاه‌های الهام در ادبیات مکتوب، به‌ویژه در ادبیات داستانی معاصر، جایگاهی ویژه دارد. بسیاری از نویسندگان معاصر ایران در تلاش برای بازنمایی زندگی مردم، انعکاس واقعیت‌های اجتماعی و دستیابی به زبانی بومی و صمیمی، به عناصر ادبیات عامه و فرهنگ فولکلوریک روی آورده‌اند. با ورود رمان به‌عنوان قالبی وارداتی از غرب در سده اخیر، ضرورت بومی‌سازی و انطباق آن با فرهنگ و ذائقه ایرانی، نویسندگان را بر آن داشت تا از ظرفیت‌های ادبیات عامه بهره‌گیرند. بدین ترتیب، رمان فارسی نه تقلیدی صرف از الگوهای اروپایی، بلکه با تکیه بر عناصر فرهنگی و بومی، به گونه‌ای با هویت مستقل و ایرانی بدل شد (سپانلو، ۱۳۷۴: ۱۲۶). حضور گسترده عناصر فولکلوریک، نظیر قصه‌ها، مثل‌ها، آیین‌ها، ترانه‌ها، کنایات و باورهای مردمی در رمان‌های معاصر، بیانگر پیوند ناگسستنی سنت و مدرنیته در سیر تحول ادبیات فارسی است. ادبیات عامه با ویژگی‌هایی چون زبان محاوره‌ای، کاربرد اصطلاحات روزمره، و انعکاس آداب، رسوم و باورهای جمعی، نه تنها در شکل‌دهی به واقع‌نمایی روایت مؤثر بوده، بلکه بر ساختار زیباشناختی و لایه‌های معنایی آثار نیز تأثیر گذاشته است. در این میان، رمان جاده جنگ اثر منصور انوری از برجسته‌ترین نمونه‌های بهره‌گیری از عناصر فرهنگ عامه در ادبیات داستانی معاصر ایران به‌شمار می‌آید. این اثر که از حجیم‌ترین رمان‌های معاصر است، با اتکا به منابع فولکلوریک و بهره‌گیری از ترانه‌ها و قصه‌های عامه، فضایی باورپذیر و نزدیک به بستر فرهنگی جامعه ایرانی پدید آورده است. در این پژوهش، به بررسی این موضوع در این رمان پرداخته می‌شود و پرسش اساسی این است که این ارجاعات و عناصر چگونه در بافت روایی اثر سازمان یافته‌اند، چه نقشی و کارکردی در این داستان دارند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

هرچند در زمینه تأثیر فرهنگ عامه بر آثار داستانی ایران تحقیقات متعددی انجام شده؛ اما هیچ پژوهش جامعی درباره بررسی ارجاعات بینامتنی در رمان «جاده جنگ» صورت نگرفته است. از جمله مطالعات انجام شده درباره بازتاب ادبیات عامه در رمان‌های فارسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ظاهری (۱۴۰۲) در مقاله «نقش ارجاعات بینامتنی زبان و ادبیات عامه در شخصیت پردازی و ارزیابی شخصیت‌ها در رمان کلیدر»، معتقد است در این رمان مثل‌ها و کنایه‌ها، اشعار و قصه‌های عامه، کارکردهای داستانی مختلفی به ویژه در زمینه شخصیت پردازی‌ها و نشان دادن دنیای درون اشخاص داستانی دارند که خوانندگان با شناخت این دنیای درون با آنان ارتباط برقرار می‌کنند و به ارزیابی‌شان می‌پردازند.
- صلاحی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «طبقه بندی درون‌مایه‌های ضرب‌المثل‌ها و کنایات عامیانه در رمان‌های برگزیده محمود دولت‌آبادی»، به این نتیجه رسیده‌اند مثل‌های به کار رفته در رمان‌های دولت‌آبادی دارای مفاهیم اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، تعلیمی و سیاسی هستند که این نشان‌دهنده همین من اجتماعی در تفکر دولت‌آبادی است.
- ستوده در مقاله «تاثیر فرهنگ عامه بر ادبیات معاصر و (تاثیر آن بر اشعار بهمنی، منزوی و داستان‌های آل‌احمد)»، بر این باور است که آل‌احمد در داستان‌های تمثیلی و واقع‌گرایانه خود به طرح مشکلات و مسائل سیاسی ایران و مردم آن می‌پردازد. توجه به این نوع مسائل، موجب شد تا بیشتر شخصیت‌های داستان‌های او را مردم عادی تشکیل بدهند.
- قانونی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی و تحلیل بازتاب فولکلور در نثر داستانی معاصر با تکیه و تاکید بر داستان باغ بلور محسن مخملباف»، نشان داده است، نویسنده از بعد اجتماعی به مسائل می‌نگرد و نثر او نمودار و آینه اعتقادات، باورهای مردم است. با بررسی همین عقاید و باورها می‌توان به برخی شخصیت‌های اجتماعی و روانشناختی نویسنده پی برد.
- جعفری و اله‌دادی دستجردی (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی مبانی بینامتنیت ژرار ژنت در رمان نوجوان عقرب‌های کشتی بمبک»، کاربرد گونه‌های بینامتنی ژنت را در تحلیل متن روایی به صورت نمونه‌های عینی نشان می‌دهند.
- جهانگیری (۱۳۹۳) در پایان‌نامه «بررسی فولکلور در آثار امیرخانی و دانشور» نشان داده است چگونه عناصر فولکلور مانند ترانه، ضرب‌المثل و قصه در رمان‌های معاصر تحلیل شده‌اند. همچنین این دو نویسنده در انعکاس فرهنگ و ادب عامه جامعه، از عناصر واقعیت و خیال بهره برده‌اند.
- کافی (۱۳۹۳) در مقاله «باورها و عناصر ادبیات عامه در رمان سووشون»، به تحلیل عناصر فولکلوریک باورها، آیین‌ها و ترانه‌ها در رمان سووشون پرداخته است.
- آذری خاکستر، غلامرضا (۱۳۹۵) در مقاله «جاده جنگ در بوت‌ه نقد تاریخی»، به ویژگی‌های محتوایی و ساختاری رمان اشاره کرده‌اند. این یک منبع ثانویه است که کمک می‌کند جایگاه این رمان در گفتمان ادبی معاصر مشخص شود و بازنمایی تاریخی و فولکلوریک آن را نشان می‌دهد.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. بازتاب قصه‌های عامه در رمان جاده جنگ

در رمان جاده جنگ، عناصری از قصه‌های عامه به‌ویژه قصه‌های مشهور بلند عامه چون امیرارسلان نامدار و هزار و یک شب دیده می‌شود که بر اساس گونه‌شناسی ارجاعات بینامتنی باید آنان را از نوع بینامتنیت و فرامتنیت برشمرد. ارجاعات بینامتنی، یعنی حضور عینی قصه‌های عامه در این رمان، بیشتر به شکل اشاره است؛ اشاره به نام قصه‌های عامیانه چنان‌که آوازه عشق‌آباد و ماجراهای شنیدنی‌اش به داستان‌های هزار و یک شب تشبیه می‌شود (انوری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۹۷) یا اشاره به نام شخصیت‌های انسانی، حیوانی و موجودات وهمی قصه‌های عامه مانند امیر ارسلان، مادر فولاذره، مرغ آتش‌خوار دیو و پری؛ مانند تشبیه قلیچ به دیو (همان: ۱۲۵)، همسر تیمور به پری (همان: ۲۲۵)، رضا به امیرارسلان و رمضان به مادر فولاذره (همان: ۲۱۳).

در رابطه فرامتنیت نیز نویسنده، به تفسیر و نقد نگرش به قصه و افسانه پرداخته است که در ادامه به بررسی این نمونه‌ها و کارکردهای مختلف آن‌ها پرداخته می‌شود.

در جاهای مختلف رمان جاده جنگ، شخصیت‌های داستان با شخصیت‌های قصه‌های عامه مقایسه شده‌اند؛ چون تشبیه معشوق عزیز به ندیمه فرخ لقا، زن ناشناس روستایی به مادر فولاذره، تیمور به امیرارسلان نامدار و همسرش به فرخ لقا:

«[تیمور] با اندامی ورزیده و شق و رق، سر بالا و سینه جلو آمده، همان امیرارسلان قصه‌ها بود گویی که محمدبیگ و صفش را شنیده بود. عزیز نیز فرخ لقای را بر ترک اسب دید.»

(همان: ۱۹)

در واقع نویسنده با ایجاد این‌همانی تیمور و همسرش به امیرارسلان نامدار و فرخ لقا، هم‌چهره جسمانی این شخصیت‌ها را برجسته کرده است؛ یعنی همان‌گونه که امیرارسلان شخصیتی است در نهایت حسن و جمال و جوانی، سینه پهن و بازو قوی و گردن کشیده و اهل رزم (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۱۸۳) تیمور نیز جوانی است خوش قد و قامت و جنگ‌جو و زیبایی همسر ترکمن تیمور نیز چون فرخ لقا دختری است:

«با پوستی به سفیدی یاس و چشمانی کشیده و دو دیف مژگان سیاه نوک تیز...»

(انوری، ۱۳۸۹: ۱۹)

همچنین پیشینه و گذشته این شخصیت‌ها نشان داده می‌شود و همان‌گونه که پدر امیرارسلان به دست مخالفان کشته می‌شود و برای به دست آوردن تاج و تخت پدر باز می‌گردد، تیمور نیز پدرش را در جنگ با دشمنان (قلیچ ترکمن) از دست می‌دهد (همان: ۲۸) و به اسارت برده می‌شود. بعد از آن‌که به جوان برومندی تبدیل می‌شود، از محل اسارت فرار می‌کند و به گلن مور و سرزمین پدری باز می‌گردد تا جایگاه پدر را دوباره به دست آورد؛ اما نقش مهم‌تر این تصاویر برجسته کردن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه داستانی است که نمادی می‌باشد از جامعه ایران در دهه بیست.

در رمان جاده جنگ، نویسنده بر آن بوده است که تصویری از فرهنگ سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی به خصوص جامعه روستایی و شهرهای کوچک را نشان دهد؛ جامعه سنتی که گرفتار جنگ با بیگانگان

شده است، شناخت چندانی از غرب ندارد و هنوز برای حل مشکلات خود گرفتار جادو و خرافه است. برای ترسیم چنین جامعه‌ای داستان امیرارسلان نقش میانجی یافته است؛ چرا که در داستان امیرارسلان نیز چنین فضایی به تصویر کشیده شده است. در این داستان، مرجع اصلی داستان، جنگ‌های صلیبی است که بین مسلمانان و مسیحیان درگرفت و تصویری از اروپا و نگرش به آن نیز ارائه شده است. همچنین حوادث و ماجراهای داستان، سراسر تحت تأثیر سحر و جادو و عوامل خرافی است که نگرش‌های جامعه سنتی را نشان می‌دهد (بالایی، ۱۳۸۶: ۲۴۲). در رمان جاده جنگ نیز موضوع اصلی داستان، جنگ بین ایران و روسیه است و مردمی که شناختی از غرب ندارند و بر اساس نگرش‌های سطحی، خرافی و بینشی مبتنی بر سحر و جادو به تحلیل مسائل می‌پردازند؛ چنان‌که رمضان، هواپیما را مرغان آتشخوار می‌داند و بمباران را به جوجه‌ریزی تشبیه می‌کند (انوری، ۱۳۸۸: ۷۵).

در قصه‌های عامیانه علاوه بر شخصیت‌های انسانی، از شخصیت‌های حیوانی و موجودات افسانه‌ای و وهمی مانند دیو، پری، بختک، دوالپا، نیمه حیوان، سخن رفته است (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۹۶). از حیوانات اسب تیمور به اسب‌های قصه‌ها شباهت دارد، نه تنها نام آن «شبرنگ»، یادآور نام اسب سیاوش است، نقش آن نیز چون اسب در قصه‌ها و اسطوره‌هاست. در قصه‌های عامه، اسب حیوانی باهوش است که به یاریگری قهرمان می‌پردازد؛ چنان‌که در قصه کره اسب سیاه/جادویی، اسب به قهرمان داستان کمک می‌کند تا از خطرهای نجات بیابد و او را در پیروز شدن بر دیگران یاری می‌دهد (مارزلف، ۱۳۹۶: ۸۳). در رمان جاده جنگ نیز نقش اسب تیمور تداعی‌کننده اسب‌های افسانه‌ای است:

«اسبی کم نظیر و بی‌مانند که یاد و نام اسب‌های افسانه‌ای را در خاطره‌ها زنده می‌کرد»

(انوری، ۱۳۸۹: ۲۲۷)

اسب مرد ناشناس که برای دیدن سید فاروجی به کوهستان می‌رود نیز چون اسب قصه‌هاست:

«اسب بی‌قرار بود. حالاتش طوری بود که گویی سوارش را به نشستن روی خانه زین ترغیب می‌کرد. نزدیک اسبش

شد [...] اسب خره‌ای کشید و سم بر زمین کوبید. بی‌قراری حیوان شگفت‌زده‌اش کرده بود....»

(همان: ۲۶۹)

همچنین از دیگر موجودات وهمی چون مرغ آتش خوار، سیمرغ و اژدهای پرنده نام برده شده است:

«در افسانه‌ها از پرنده‌گان آتش خوار، سیمرغ و اژدهای پرنده که از دهانش شعله‌های آتش خارج می‌شد زیاد شنیده

بودند»

(انوری، ۱۳۸۹: ۷۰)

استفاده از نام این موجودات وهمی و خیالی، در قسمتی از داستان است که هواپیماهای روسی برای بمباران و پخش اعلامیه در بالای بینالود پیدا شده بودند. چون ساکنان روستا شناختی از هواپیما نداشتند، بر اساس تداعی، این همانی بین هواپیما با این موجودات خیالی ایجاد کردند؛ چنان‌که در گفت‌وگوی بین رمضان و محمد بیگ در این باره چنین اظهار نظر می‌شود:

«رمضان داهیانه سر تکان داد و گفت: مرغای آتش خور او مدن روی آسمون جوجه کردن و رفتن! جلّ... الخالق! ننه زیر کرسی قصه اینا رو گفته بودها. محمدبیگ، به رغم مخالفتی که با رمو داشت، این نظریه را بی‌راه نمی‌دانست؛ اما بنا نبود که حرف شاگردش را بپذیرد و باعث جسارت او شود. به همین دلیل، محکم پس نگردنش زد و گفت: جوجه؟! آخه ذلیل مرده، جوجه این طوره؟ پس چطوری می‌خوای باشه؟! جوجه مرغ ماکیان که نیست... جوجه مرغ آتش خوار این طوره؟»

(همان: ۷۵)

بر اساس این مقایسه، نویسنده به صورت طنزآمیز به شخصیت‌پردازی از مردم روستا و شخصیت‌هایی چون رمضان پرداخته و شناخت اندک آنان را از دنیای مدرن و بینش سطحی آنان در تحلیل مسائل پیچیده دنیای مدرن نشان داده است؛ این‌که هنوز مردم بر اساس ذهن قصه‌ساز و اسطوره‌پرداز، به تحلیل مسائل مختلف در دنیای مدرن می‌پردازند. این افسانه‌سازی نیز در حوادث دیگر نیز دیده می‌شود؛ چنان‌که وقتی فرد ناشناس (مرگان) در برابر نیروهای روسی می‌ایستد و به آنان خسارت‌های فراوان می‌زند، مردم روستا درباره او افسانه‌ها می‌سازند و اشعار مختلفی در وصف این قهرمان می‌سرایند (همان: ۸۲).

استفاده از واژه قصه‌سازی در این نمونه‌ها نشان می‌دهد که از نظر نویسنده، قصه، به داستان‌هایی گفته می‌شود که زمینه آن رویدادهای واقعی است؛ اما چون در پردازش آن‌ها بسیار بر قوه خیال تمرکز شده است، رنگ غیرواقعی به خود گرفته‌اند. چنان‌که نویسنده از زبان راوی درباره مرگان بیان می‌کند که کارهای او شاخ و برگ پیدا کرده‌اند:

«افسانه مرگان که به سبب نیازهای درونی مردم در زمان وقوع جنگ، بسیار شاخ و برگ پیدا کرده بود»

(همان: ۲۲۶)

و بدین ترتیب افسانه به معنای غیرواقعی می‌یابد: «سرانجام افسانه بودن آن واقعه در ذهن او قوت گرفت» (همان). در واقع افسانه‌پردازی در معنای غیرمنطقی بودن است و در مقابل آن تفکری قرار می‌گیرد که منطقی است و بر اساس تحصیل حاصل می‌شود:

«رضا حیرت کرد. باورش نمی‌شد که گل مراد در پذیرفتن ماجرا تردید داشته باشد. افسانه‌پردازی و اسطوره‌خواهی با خون ایلپاتی جماعت عجین است؛ اما گل مراد یک ایلپاتی تحصیل کرده و منطقی بود».

(همان: ۳۲۱)

گاهی نویسنده، برای ایجاد ارتباط بین فضای فرهنگی و اجتماعی جامعه امروز با گذشته، از قصه‌ها استفاده کرده است. در قصه‌های هزار و یک شب، فرهنگ شرق، ایرانی، عربی و هندی، بازنمایی شده است با آداب و رسوم مختلف آنان، زندگی سحرآمیز و موجودات خیالی. هزار و یک شب آینه تمام‌نمایی است از زندگانی مردمان رنگارنگ، آمیزه‌ای از افکار بلند و کارهای شرم‌آور، نمایشگر شادخواری و لذت‌جویی صاحبان زور و تلاش و معاش مردمان رنج دیده‌ای که سقف خانه‌شان آسمان بوده است. هزار و یک شب آکنده است از حوادثی که زندگی انسان‌ها را دگرگون، بزرگان را حقیر می‌کند و حقیران را برمی‌کشد، دولت و مکنّت در جهان هزار و یک شب دردسترس همگان نهاده شده است،

حقیرترین پیشه‌وران اگر جامه اعیان به بر کنند، ناگهان سراز مسند خلافت یا وزارت درمی‌آورند (محبوب، ۱۳۸۷: ۳۷۰-۳۷۳؛ دری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

در رمان جاده جنگ نیز راوی کوشیده است تا نشان دهد که زندگی ایلیاتی همچنان همانند زندگی مردم در افسانه‌ها به‌ویژه قصه‌های هزار و یک شب است. وقتی خلیل فرزند محمد کیهان همراه پدر که راننده کامیون است، برای اولین بار به میان عشایر می‌آید، با چهره جدیدی از زندگی آشنا می‌شود که در شهر آن را ندیده بود:

«خط طولی از ضلع شمال شرقی جاده به سمت جنوب غربی در حرکت بود و گستره دید خلیل را پر کرده بود. مشاهده بچه شترهایی که روی جهاز اشتران بسته شده بودند و زنانی که شلیته‌های پرچین و نقش و نگارینشان، مانند چتر منقش، گرداگرد اشتران کشیده می‌شد و بچه‌هایی که کمر خود را با شال محکم بسته بودند و پاتاوه و مچ‌پیچ‌های منقش به دست و پا داشتند و کلاه‌های نم‌دلی خود را کج روی سر نهاده بودند، نوجوان شهرنشین را به اعماق هزار و یک شب می‌برد و علاءالدین و چراغ جادویش را میان آن‌ها جست‌وجو می‌کرد».

(انوری، ۱۳۸۹: ۱۵۱)

از دیگر روابط غیرمستقیم بین قصه‌ها و رمان جاده جنگ، تأثیرپذیری در زمینه شخصیت‌پردازی است. در قصه‌های عامه، شخصیت‌ها یا مثبت هستند یا منفی. «قهرمان‌های قصه‌ها یا خوبند یا بد، حد میانی وجود ندارد، قهرمان‌های نه خوب، نه بد، در قصه‌ها غالباً وجود ندارد» (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۶۲).

در رمان جاده جنگ نیز شخصیت‌ها یا مثبت هستند یا منفی و از این نظر شبیه به قصه‌ها هستند؛ چنان‌که رضا، مرگان، تیمور و گل مراد از ابتدای داستان تا پایان آن، شخصیت‌های مثبتی هستند چه از نظر جسمانی و پوششی، چه از نظر ویژگی‌های روانشناختی. در مقابل نیروهای نظامی ایرانی به عنوان شخصیت‌های منفی به تصویر کشیده شده‌اند که در زمینه‌های مختلف زندگی، زمینه‌هایی چون جنگ، تحلیل مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، هیچ مهارت و دانشی ندارند. آنان افراد تبلی هستند که به سود شخصی خود می‌اندیشند.

در اساطیر و قصه‌ها کوه به سبب این‌که مرکز خدایان بوده و از همه اشیا به آسمان نزدیک‌تر، جنبه تقدس آمیز داشته است (صدقه، ۱۳۷۸: ۲) در رمان جاده جنگ نیز این جنبه تقدس آمیز دیده می‌شود. مرگان در کوهی شبه اسطوره‌ای با روسیه مقابله می‌کند و آنان را شکست می‌دهد، کوه شاه‌جهان نیز حالتی تقدس آمیز دارد و راوی علت آن را چنین بیان می‌کند:

«احترام و حرمتی که ریشه در افسانه‌ها و پیشینه قبایل داشت. اشعار شاعر شهیر خراسانی، جعفرقلی، در توصیف مقدس‌گونه کوه پرآوازه شاه‌جهان، از این احترام و تقدس مایه می‌گرفت».

(انوری، ۱۳۸۹: ۲۵۸)

سیدفاروجی که شخصیت مرموز و پیچیده داستان است، در کوهستان ساکن است که بدین ترتیب کوه به عنوان جایگاه عبادت و نزدیکی به خداوند معرفی شده است.

صحنه‌ای که ستوان و سروان به کوهستان و محل سکونت سید فاروجی گذر می‌کنند و بر آن هستند که آهو را شکار کنند، یادآور رابطه حیوانات در قصه‌هاست. در این صحنه ستوان می‌خواهد که آهو را شکار

کند، پلنگ برای دفاع از آهو، به ستوان حمله می‌کند و هنگامی که وارد کلبه پیرمرد می‌شوند و دوباره آهو در جلوی کلبه حاضر می‌شود ستوان قصد شکار آن را دارد، پلنگ مانع این امر می‌شود و هر سه به شکلی جاویی ناپیدا می‌شوند:

«پلنگ به طرف ستوان خیز برداشت و صدای فریاد مرد به گوش رسید. سروان چشمانش را بست. لحظاتی که شرح دادنی نیست، سپری شد. سروان آهسته چشم گشود. کلبه خالی بود؛ نه پلنگی بود، نه آهوئی و نه پیرمردی!». (همان: ۳۹۶)

در صحنه‌ای از داستان مرگان نه صرفاً به عنوان یک شخصیت داستانی، بلکه در قامت قهرمانی برآمده از میراث حماسی و افسانه‌ای ایران ترسیم شده است.

«مرگان مانند اکسیر حیات شده بود. پیرها او را یادگار دوران حماسه‌های کهن می‌دانستند و وقتی شکل و شمایل او را در ذهن به تصویر می‌کشیدند و یا به شنونده‌های خود، مجسم می‌نمودند، همان یال و کوپال رستم و اسفندیار را در چوخی محلی و پاتابه‌هایی سفید دست باف تهمینه و رودابه و مچ پیچ‌های نقش و نگارین و تفنگ برنوی براق آلمانی با قطارهای فشنگ اریب روی سینه‌های پهن حسین کرد، مصور می‌کردند. دختران دم بخت، با شنیدن نام مرگان، از حیا و آرم دخترانه گلگون می‌شدند و چهره ملک جمشید و امیرارسلان را در قلب خود حکاکی می‌کردند».

(انوری، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۴۰-۳۴۱)

ویژگی‌های ظاهری، اسلحه، پوشش و بازتاب نگاه جامعه محلی نسبت به مرگان، همگی در پیوند با روایت‌های کهن و اسطوره‌های عامه بیان می‌شود. یال و کوپال رستم و اسفندیار تصویری اسطوره‌ای از زورمندی، شکوه و هویت پهلوانی را به مرگان نسبت می‌دهد. اشاره به چوخوا، پاتابه‌های سفید، قطار فشنگ و سلاح‌های براق، نشانه‌ای از پیوند عمیق شخصیت مرگان با فرهنگ عامه‌ی مردمی و بومی است. در ادبیات عامه، قهرمانان محلی اغلب با چنین پوششی معرفی می‌شوند تا هم شجاعت و هم اصالت فرهنگی‌شان برجسته شود. اشاره به یکی از جوان‌ترین و دلاورترین پهلوانان معروف روایت‌های شفاهی و مکتوب ایرانی، حسین کرد شبستری که نمونه‌ای از قهرمانان ظلم ستیز و یاغیان شرافتمند در ادب عامه است (دهقان و جلالی، ۱۳۹۰: ۱۴۵). قرار دادن مرگان در کنار او، به او جایگاه قهرمان مردم‌گرا و ضداستبداد می‌بخشد. ملک جمشید و امیر ارسلان نامدار از محبوب‌ترین شخصیت‌های داستانی در قصه‌های عاشقانه و افسانه‌ای ایرانی هستند. ملک جمشید در متون عامه کسی است که دختران درباره‌اش رویاپردازی می‌کنند و در انتظار رسیدن به اویند (ذوالفقاری و بهروز، ۱۴۰۰: ۶۲).

او اغلب نماد بزرگی، جذبه سلطنتی و قدرت است «هرچند ملک جمشید از هیئتی شبیه انسانی عادی برخوردار است اما با قدرتی فوق انسانی به بیان کلیات عام انسانی می‌پردازد» (خلعت‌بری، بی‌تا: ۳۸). مرگان در نگاه دختران به ملک جمشید تشبیه شده یعنی نه تنها زیبایی و جذبه دارد بلکه ویژگی دور از دسترس و پرابهتی هم دارد. امیرارسلان نیز محبوب دختران جوان بوده است. اشاره به آنها در رمان، زیبایی، شکوه، غرور و جذبه افسانه‌ای مرگان را در نگاه دختران محلی بازنمایی می‌کند و همچنین شجاعتش در برابر اشغال‌گران روس تحسین برانگیز است. در این جا مرگان شخصیتی ترکیبی از پهلوان حماسی و قهرمان رمانتیک عامه پسند است.

۲-۲. بازتاب شعر عامه در رمان جاده جنگ

انوری گاه به شکل نقل کامل و گاه به شکل اشاره از اشعار عامیانه در رمان جاده جنگ استفاده کرده است. این اشعار بیشتر ترانه‌های باباطاهر هستند که شخصیت‌های عاشقی چون طاهر محمد آنها را می‌خوانند:

«به شوگیرم خیالت را در آغوش / به صبح از بستم بوی گل آبو»

(انوری، ۱۳۸۹: ۲۰)

نویسنده با تغییراتی جزئی در شعر باباطاهر، هم شخصیت عاشق طاهر محمد را به خواننده معرفی کرده است و دیدگاه عاشق را به عشق، وضعیت او و شیوه عشق بازی را در جامعه سنتی نشان داده است؛ این‌که عاشق در دوری از معشوق به سبب محدودیت‌های ایللیاتی تنها به خواندن اشعار از اشعار عاشقانه عامه چون ترانه‌های باباطاهر، جعفرقلی و مختومقلی (همان)، بسنده می‌کرده است و هم این‌که از این طریق بر جنبه واقع‌نمایی داستان افزوده است. هرگاه در داستان به امری خارج از داستان ارجاع داده شود؛ مانند نام بردن از مکان‌های واقعی، شخصیت‌ها و حوادث تاریخی و آثار ادبی، این امر سبب می‌شود تا جنبه واقعی و رئال بودن آن برجسته شود. در واقع این رابطه بینامتنی کارکردی ارجاعی و اخلاقی می‌یابد؛ یعنی روایت با ارجاع دادن خواننده به متنی آشنا، توهم ارجاع به امری حقیقی را در وی ایجاد می‌کند و همچنین ارجاعی که برخاسته از فرهنگ راوی باشد (ارجاع اخلاقی)، باورپذیری آن را افزایش می‌دهد (ژوو، ۱۳۹۴: ۱۴۴). در این داستان نیز وقتی طاهر محمد ترانه‌هایی چون:

«یکی درد و یکی درمون پسند / یکی وصل و یکی هجرون پسند»

(همان: ۲۱)

را می‌خواند، این نگرش به خواننده انتقال داده می‌شود که با شخصیتی واقعی روبه روست و دیگر حوادث داستان را نیز چون حوادث واقعی می‌پذیرد و بدین ترتیب بر باورپذیری داستان نیز افزوده می‌شود.

در صحنه‌ای دیگر از داستان که سروان بهرامی بعد از اینکه در فقدان اعلی حضرت کبیر اشک ریخته، شروع به خندیدن کرده بود، راوی برای اینکه نشان دهد انسان باید در برابر اتفاقات روزگار مقاومت و پایداری داشته باشد و با هر اتفاقی خود را نوازد از زبان سرهنگ افشار شعری از سعدی را بیان می‌کند:

«مرد آن باشد که در کشاکش دهر ... سنگ زیرین آسیا باشد»

(انوری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۲۶)

اینکه سرهنگ افشار از شعر سعدی برای تفهیم منظورش استفاده کرده نشان می‌دهد که او قصد داشته به سروان بهرامی که فکر می‌کرد سرهنگ روحیه نظامی‌گری ندارد بفهماند که انسان بی‌احساسی نیست فقط می‌داند که باید در برابر اتفاقات صبور و مقاوم باشد و زود تغییر حالت ندهد.

در صحنه‌ای از داستان، رمضان مشغول کار در کافه محمدبیگ بود و طبق معمول همیشه ترانه مورد علاقه اش را می‌خواند و همراه آن با ظروف آشپزخانه ضرب می‌گرفت:

«راه شیراز برای تو دوره... گردن نازنینت بلوره... غم مخور می‌رم و برمی‌گردم... با تو نومزاد و همسر می‌گردم... آی راه شیراز برای تو دوره... آی گردن نازنینت بلوره...».

(انوری، ۱۳۹۰: ج ۲: ۶۰)

مضمون این ترانه عامه بر دوری، انتظار و وعده وصال استوار است. دل بستگی رمضان به این ترانه عاشقانه و عامه‌پسند، شخصیت ساده او را به مخاطب القا می‌کند که علی‌رغم شرایط کاری یکنواخت و فضای بسته کافه، ذهن و احساسش درگیر افق‌هایی دورتر است.

در صحنه‌ای از داستان در جلد سوم فردی که مردم به او ترماتی می‌گفتند مرد میان سال، با پوستی روشن و چشمان آبی نافذ که هیچ‌کس جز آن چند کلمه که هنگام دف زدن می‌خواند، جمله یا کلمه‌ای از او نشنیده بود. با کسی صحبت نمی‌کرد و معلوم نبود کجا می‌خوابد و از چه طریق ارتزاق می‌کند. شعری که او همیشه هنگام دف زدن می‌خواند:

«ترماتی خوش آمدی... ترماتی سلامتی... ترماتی خوش آمدی... از خانه‌تان درآمدی... ترماتی خوش آمدی...»

(انوری، ۱۳۹۰: ج ۴۸: ۳)

این شعر یکی از نمونه‌های آشکار ارجاع به ادبیات شفاهی عامه در رمان جاده جنگ است. ترماتی در زبان شفاهی مردم (به‌ویژه در مناطق آذری زبان یا خراسان) شکل تغییر یافته ترمه آتی است که در زبان عامه به معنای مهمان نیک قدم و عزیز به کار می‌رود (ویکی پدیا، فهرست وام واژه‌های ترکی در فارسی).

۳. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان دهنده این است که ارجاعات به قصه‌های عامه، به‌ویژه متونی چون امیرارسلان نامدار و هزار و یک شب، به برجسته‌سازی ابعاد جسمانی، روانی و کنش‌مندی شخصیت‌ها انجامیده و آنان را در پیوند با الگوهای قهرمانی و اسطوره‌ای فرهنگ ایرانی قرار داده است. این همانندسازی‌ها افزون بر غنای تصویری روایت، زمینه‌ای برای فهم نگرش‌ها، آرزوها و نظام ارزشی جامعه سنتی فراهم کرده و تقابل میان ذهنیت اسطوره‌اندیش و واقعیت جهان مدرن را به شیوه‌ای هنرمندانه بازنمایی کرده است. در نتیجه، قصه‌های عامه در این رمان کارکردی نمادین و جامعه‌شناختی یافته و به ابزاری برای نقد مناسبات قدرت در بستر تاریخی داستان بدل شده‌اند. از سوی دیگر، اشعار و ترانه‌های عامیانه با ایجاد لایه‌ای عاطفی و فرهنگی در متن، به تقویت واقع‌نمایی، ترسیم زیست‌جهان شخصیت‌ها و بازتاب تجربه‌های زیسته آنان یاری رسانده‌اند. این اشعار ضمن آنکه بیانگر حالات درونی شخصیت‌ها و روابط عاطفی و اجتماعی آنان‌اند، به سبب آشنایی مخاطب با پیش‌متن‌های فرهنگی، بر باورپذیری روایت افزوده و پیوندی میان حافظه جمعی و متن داستانی برقرار کرده‌اند. در این میان، کاربرد آگاهانه شعر کلاسیک در کنار ترانه‌های عامه نیز نشان‌دهنده هم‌نشینی فرهنگ رسمی و فرهنگ مردمی و تلاش نویسنده برای ترسیم کلیتی از هویت فرهنگی جامعه ایرانی است.

منابع

۱. انوری، منصور (۱۳۸۹) *جاده جنگ*، تهران: سوره مهر.
۲. بالایی، کریستف (۱۳۸۶) *پیدایش رمان فارسی*، ترجمه مهوش قویچی، تهران: معین
۳. جعفری، فاطمه، زهره الله دادی دستجردی (۱۴۰۰) «بررسی مبانی بینامتنیت ژرارژنت در رمان نوجوان *عقرب‌های کشتی بمبک اثر فرهاد حسن زاده*»، دوره ۲۵، شماره ۸۸، صص ۱۴۲-۱۶۸.
۴. جهانگیری، پونه (۱۳۹۳) «بررسی فولکلور در آثار امیرخانی و دانشور»، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور تهران.
۵. خلعت‌بری لیمایی، مصطفی (بی تا) «*اسطوره ملک جمشید در فرهنگ عامه*»، مجله فرهنگ، شماره ۱۳، صص ۲۵-۳۸
۶. دری، نجمه و همکاران (۱۳۹۲) «*سبک روایت‌گر در حکایت‌های هزار و یک شب*» مجله تاریخ ادبیات، شماره ۷۲/۳، صص ۱۳۱-۱۵۱.
۷. دهقان دهنوی، زهرا، جلالی، یدالله (۱۳۹۰) «*بررسی عنصر روایت در قصه حسین کرد شبستری*» ادب پژوهی، شماره هفدهم، صص ۱۴۳-۱۶۳
۸. ذوالفقاری، حسن، بهادر باقری (۱۳۹۶) «*تحلیل جامعه‌شناسی ضرب‌المثل‌ها در افسانه‌های پهلوانی*»، فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، سال اول، شماره دوم، صص ۱۷-۲۷.
۹. ذوالفقاری، حسن، بهروز، زیبا (۱۴۰۰) «*متن‌پژوهی و قصه‌شناسی داستان ملک جمشید*»، فصلنامه علمی-تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی گروه زبان و ادبیات غنایی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، سال یازدهم، شماره سی و هشت، صص ۵۷-۷۲.
۱۰. ذوالفقاری، حسن (۱۴۰۱) *زبان و ادبیات عامه ایران*، تهران: سمت.
۱۱. ژوو، ونسان (۱۳۹۴) *بوطیقای رمان*، ترجمه نصرت حجازی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۲. سپانلو، محمدعلی (۱۳۷۴) *نویسندگان پیشرو ایران از مشروطیت تا ۱۳۵۰* (مروری بر قصه نویسی، نمایش نامه نویسی و نقد ادبی) تهران: انتشارات نگاه.
۱۳. صدقه، جان (۱۳۷۸) «*کوه در اساطیر کهن*» ترجمه محمدرضا ترکی، شعر بهار، شماره ۲۵، صص ۱-۶.
۱۴. صلاحی و همکاران (۱۴۰۱) «*طبقه‌بندی‌های درون مایه‌های ضرب‌المثل‌ها و کنایات عامیانه در رمان‌های برگزیده محمود دولت‌آبادی*»، فرهنگ و ادبیات عامه، صص ۶۱-۸۹.
۱۵. قانونی، حمیدرضا (۱۳۹۷) «*بررسی و تحلیل بازتاب فولکلور در نثر داستانی معاصر با تکیه و تأکید بر داستان باغ بلور محسن مخملباف*»، ششمین همایش متن پژوهش ادبی، صص ۱-۲۳.
۱۶. کافی، غلامرضا، زهره عامری (۱۳۹۳) «*باورها و عناصر ادبیات عامه در رمان سووشون*»، نشریه فرهنگ و ادبیات عامه، شماره ۲.
۱۷. مارزولف، اولریش (۱۳۷۶). *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*. ترجمه ک. جهاننداری. تهران: سروش.
۱۸. محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۲) *ادبیات عامه ایران* (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری)، تهران: نشر چشمه.
۱۹. میرصادقی، جمال (۱۳۹۰) *ادبیات داستانی*، تهران: سخن
۲۰. میهن دوست، محسن (۱۳۸۰) *کله فریاد: فریادهایی از خراسان*، تهران: گل آذین.